

معنا و کارکرد سکوت در فرهنگ‌های مختلف با تأکید بر جایگاه آن در اندیشه اسلامی

usefzadeh.h@gmail.com

حسن یوسف‌زاده اربط / استادیار گروه مطالعات اجتماعی و ارتباطات، جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

چکیده

پژوهش‌های میدانی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که نقش ارتباطات غیرکلامی، در انتقال اطلاعات در مقایسه با ارتباطات کلامی بسیار مؤثرتر است. در ارتباطات غیرکلامی، پیام بدون استفاده از کلمات منتقل می‌شود. از ابعاد غیرکلامی ارتباطات، می‌توان به زبان حالت و چهره، زبان تماس دیداری، زبان طرز ایستادن، زبان صدا، زبان تن‌پوش، زبان رنگ، زبان بو، زبان زمان و زبان مکان اشاره کرد. در این میان، نوعی زبان خاموش یعنی «سکوت» هم وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. با این همه، نمی‌توان نقش آن را در ارتباطات، به‌ویژه در ارتباطات میان‌فرهنگی نادیده گرفت. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود اینکه معنا و کارکرد سکوت در فرهنگ‌های مختلف چیست؟ از آنجاکه درک معنای کنش‌های ارتباطی مخاطبان برای برقراری ارتباط مؤثر و غلبه بر سوءتفاهمات اهمیت دارد، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، با تأکید بر «روش واقع‌گرایی» شهید صدر و با تکیه بر اسناد و داده‌های قابل دسترس، ضمن پاسخ به پرسش مذکور، به یافتن دیدگاه اسلام در این خصوص پرداخت. یافته‌ها حاکی از این است که سکوت نیز گونه‌ای مهم از ارتباط به‌شمار می‌رود که معنا و نقش آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. در فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز نوعی الگوی ارتباطی تلقی می‌شود که می‌تواند دلالت‌ها و پیامدهای مهمی به‌دنبال داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ارتباطات، سکوت، ارتباطات میان‌فرهنگی، ارتباطات غیرکلامی، زبان بدن، اسلام.

کنش‌ها بلندتر از الفاظ صحبت می‌کنند (نایاک، ۱۹۸۵). بررسی‌های میدانی نشان داده است که ارتباطات غیر کلامی در مقایسه با ارتباطات کلامی، غالباً اطلاعات بیشتری را انتقال می‌دهد (ر.ک: محسنیان‌راد، ۱۳۹۱، ص ۱۵۹-۱۸۱)؛ به‌گونه‌ای که دوسوم تا سه‌چهارم ارتباط ما، از طریق رفتارهای غیر کلامی صورت می‌گیرد. البته این درصد از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است (ناوبینگر، ۲۰۰۱، ص ۶)؛ چراکه هر فرهنگی الگوهای رفتاری منحصر به خود را دارد و برای مردمی که از زمینه‌های فرهنگی دیگری هستند، بیگانه می‌نماید (ابوالقاسمی و سجادی، ۱۳۸۵، ۲۶). فرهنگ، نظامی از دانش است که امکان می‌دهد بدانیم چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنیم و چگونه رفتارشان را تفسیر کنیم (گودیکانست، ۱۳۸۳، ص ۵۲). آگاهی از فرهنگ و اندیشه مخالفان، در کنار تسلط بر گفتمان منطقی و استدلالات نیرومند (نحل: ۱۲۵)، شرط لازم یک گفت‌وگوی منطقی و سودمند است (ایروانی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۴۹۴). حساسیت‌های فرهنگی هم که گودیکانست تحت‌عنوان «وجه تفاوت فرهنگ‌ها» (گودیکانست، ۱۳۸۳، ص ۵۳-۶۴) دیمیک تحت‌عنوان ارتباطات غیر کلامی (ر.ک: دیمیک، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۵۸)، لاری سماور نمونه‌ای از آنها را تحت عنوان فضا و فاصله (سماور و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷) و شوتس/ایشل آن را «فراترباط» (شوتس ایشل، ۱۳۹۱، ص ۴۲) نام نهادند و بخشی از زبان در بعد غیر کلامی آن است، دارای اهمیت بسیاری است. زبان غیر کلامی در حقیقت، بخش جدایی‌ناپذیر از فرآیند ارتباط است (اسپنسر و فرانکلین، ۲۰۰۹، ص ۹۲). از ابعاد غیر کلامی زبان می‌توان به زبان، حالت و چهره، زبان تماس دیداری، زبان طرز ایستادن، زبان صدها زبان تن‌پوش، زبان رنگ، زبان بو، زبان زمان و زبان مکان اشاره کرد (ر.ک: مرادی، ۱۳۸۹، ص ۴۴-۴۵). بررسی‌های میدانی در این زمینه، به ارتباط‌گران میان فرهنگی کمک می‌کند. مثلاً طبق نظریه سماور، فرهنگ‌هایی که فردگرا هستند، به فضای بیشتری نسبت به فرهنگ‌های جمع‌گرا نیاز دارند (سماور و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷).

از جمله اموری که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد، نقش «سکوت» در ارتباطات است. بحث درباره سکوت در رویکردهای فلسفی، مردم‌شناسی و زیبایی‌شناسی دارای سابقه‌ای طولانی است؛ اما از نظر زبان‌شناختی، کاملاً جدید است. در نگاه فلسفی، می‌تواند کنش یا تامل باشد. هنگامی که به‌عنوان یک نگرش، همراه با معنایی خاص لحاظ شود، یک کنش است. امام هنگامی که موقفیت روان‌شناختی و معنوی فرد ساکت را نشان دهد، ممکن است منعکس‌کننده نوعی مراقبت یا تامل باشد (جاورسکی، ۱۹۹۲، ص ۵۹). سکوتی که در مناسک اختیار می‌شود، معمولاً از این نوع است (همان، ص ۷۸). سکوت پدیده‌ای است که مردم اغلب آن را صرفاً پس‌زمینه‌ای برای سخن می‌دانند، اما عنصر پیچیده، چندوجهی و قدرتمند تعامل انسانی است که در سال‌های اخیر، به‌دلیل نقش مهمش در جنبه‌های گوناگونی از ارتباطات به متن مطالعات اجتماعی و ارتباطی وارد شده است (ناکانه، ۲۰۰۷، ص ۱). پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که «سکوت»، تنها «حرف‌نزدن» نیست، بلکه بخشی از ارتباطات بوده و به‌اندازه سخن گفتن مهم است (همان، ص ۶). علاوه بر اینکه سکوت در وضعیت ارتباطی، با سکوت در وضعیت‌های غیرارتباطی تفاوت دارد (همان، ص ۷) حتی اعتقاد بر این است که «گوش‌دادن به سکوت، می‌تواند به همان اندازه گوش‌دادن به سخن و شاید بیشتر از آن، آموزنده باشد» (لوزی، ۱۹۹۷، ص ۱۹۱) از این‌رو

معنا و مفهوم سکوت و نقش آن در ارتباطات میان فرهنگی، در سال‌های اخیر توجه دانشمندان علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. با این همه، توجه به سکوت به عنوان یک الگوی ارتباطی در آموزه‌های اسلامی، سابقه دیرینه‌ای دارد و بسامدی آن در روایات و احادیث بسیار چشم‌گیر است. همین توجه، به مرور زمان در فرهنگ و ادب مسلمانان نیز انعکاس یافته و در مواردی، به ضرب‌المثل‌های آموزنده تبدیل شده است. این پژوهش، بر محور این مسئله سامان یافته است که معنا و نقش سکوت در ارتباطات، به‌ویژه ارتباطات میان فرهنگی چیست؟ اسلام چه دیدگاهی در این خصوص ارائه می‌دهد.

پیشینه تحقیق

تعداد آثاری که درباره نقش سکوت در ارتباطات میان فرهنگی به زبان‌های غیرفارسی، به‌ویژه انگلیسی منتشر شده، قابل توجه است. از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب *سکوت در ارتباطات میان فرهنگی، ایکوکو ناکانه (۲۰۰۷)* و *زبان خاموش ادوارد هال (۱۹۶۱)* اشاره کرد که نقش بسیار زیادی در جلب توجه به ابعاد غیرکلامی ارتباطات، به‌ویژه سکوت داشته‌اند. جالب اینکه هر دو نویسنده، بیشترین تمرکز خود را به بررسی الگوهای سکوت در آمریکا و ژاپن صرف کرده‌اند. هال، به مقایسه دو جامعه پرداخته، ولی ناکانه پژوهش‌های خود را به کلاس‌های آموزشی با حضور دانشجویان ژاپنی در غرب محدود ساخته است. ناکانه، به دنبال مدلی است که جنبه‌های شناختی و رفتاری ارتباطات میان فرهنگی را توصیف کند. بررسی دست‌کم ۷۰ مقاله در موضوع پژوهش از سوی نگارنده، نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های موجود، که درباره سکوت انجام شده (شامل کتب و مقالات)، عمدتاً از یافته‌های دو منبع مذکور استفاده کرده‌اند. اما در زبان فارسی، به‌ویژه از نگاه مقایسه‌ای هیچ اثر معتابهی درباره بررسی سکوت وجود ندارد که ضمن پایدی به ادبیات علمی پژوهش‌های ارتباطی، دیدگاه اسلام را نیز درباره سکوت بررسی کرده باشد. بنابراین، این پژوهش از این جهت کم‌نظیر، نوآورانه و قابل‌اعتناست.

روش تحقیق

طبق روش واقع‌گرایی شهید صدر که از آن با عناوینی همچون «رویکرد توحیدی» و «موضوعی» هم تعبیر می‌شود، محقق به‌جای آغاز فرآیند مطالعه از متن آیات قرآن یا سایر آموزه‌ها، نخست به واقعیت‌های زندگی آدمی و تمامی تجارب بشری توجه نموده و میراث فکری و اندیشه‌های انسانی پیرامون یک موضوع را به پیشگاه اسلام عرضه می‌کند تا بتواند نظریه قرآن را درباره موضوع مورد پژوهش به‌دست آورد (صدر، ۱۳۸۱، ص ۳۲). مهم‌ترین ویژگی روش تأسیسی شهید صدر، موضوعی بودن یا واقع‌گرایی آن است. مقصود از «موضوعی» یا «واقع‌گرایی» این است که فرآیند اکتشاف نظریه اسلامی، حرکت از موضوع عینی به نص است. در روش موضوعی سیر پژوهش از واقعیات زندگی شروع می‌گردد و سرانجام به احکام، قوانین و گزاره‌های دینی منتهی می‌شود. این روش، به پژوهشگر اجازه می‌دهد که موضوعات خارجی را که وقایع زندگی سرشار از آن است، مطالعه کند تا موضع نظری اسلام را در قبال آنها از نصوص به‌دست آورد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹)؛ چراکه از این منظر، دین اسلام منقطع و منزل از واقعیت‌های زندگی بشر نیست (بری، ۱۴۲۲ق، ص ۳۸). مطالعه تطبیقی علاوه بر این، به درک عمیق‌تر موضوع کمک می‌کند، به محقق این توان را نیز می‌دهد که به نظریه‌ها و راحل‌های ارائه‌شده توسط مکاتب بشری، از موضع انتقادی بنگرد و کاستی‌ها و خلأهای موجود در آنها را در قیاس با نظریه اسلامی

آشکار سازد (همان، ص ۳۹). رویکرد موضوعی، این امکان را فراهم می‌سازد که قرآن در هر عصری، در متن زندگی آدمیان حضور داشته باشد و در تعیین سمت‌وسوی زندگی آنان تأثیرگذار باشد (ایازی، ۱۳۸۳، ص ۴۰). هرچه اطلاعات علمی مفسر از معارف و تجربیات عصر خود بیشتر باشد، بهره‌ او از معارف قرآنی نیز بیشتر خواهد بود (بیساقی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵). در این پژوهش نیز ابتدا ادبیات نظری بحث مرور می‌شود و پس از بررسی نظریات و بیان تجربیات و دیدگاه‌های موجود درباره موضوع، به سراغ آموزه‌های اسلامی رفته و نگاه اسلام درباره سکوت، استخراج و ارائه می‌گردد.

چارچوب مفهومی

تعریف و گونه‌های سکوت

«ارتباط»، عبارت از تبادل ایده‌ها میان دو یا چند نفر است که به شکل کلامی یا غیر کلامی روی می‌دهد. چامسکی، به رابطه بین ابعاد زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی زندگی بشر تأکید می‌کند (چامسکی، ۱۹۷۹، ص ۳۵). ارتباطات غیر کلامی یا خاموش، به فرایند ارتباط میان افراد از طریق حرکات، زبان بدن، حالات چهره و تماس چشمی گفته می‌شود. پژوهشگران عرصه ارتباطات غیر کلامی، به دقت حرکات و سکنت‌آدم‌ها، به‌ویژه شخصیت‌های مشهور را رصد می‌کنند. مطالعات زیادی در خصوص زبان بدن رهبران و رؤسای جمهور کشورهای بزرگ انجام شده است (ر.ک: مانکویچ، ۲۰۰۹). سکوت، یکی از مهم‌ترین عناصر ارتباط غیر کلامی است که در مجموعه ارتباطات انسانی، فارغ از فرهنگ، در همه جا وجود دارد. سکوت، زبان همه‌ احساسات شدید مانند عشق، عصبانیت، تعجب و ترس است (برونبو، ۱۹۷۳، ص ۳۷). سکوت، می‌تواند ابزاری مؤثر و سازنده برای ارتباط باشد. در تعاملات اجتماعی وضعیت‌ها و شرایطی وجود دارد که سکوت در آن الزامی است. در واقع، سکوت عنصر مؤثری است که می‌تواند معنا را تکمیل کند و به آن عمق بخشد (سلطان، ۲۰۰۷، ص ۶۸۲). مهم‌ترین ویژگی که در ادبیات پژوهشی قدیمی‌تر سکوت را به آن متصف کرده‌اند، فقدان صوت و صحبت نکردن است. اما در تعاریف متأخر، سکوت به مکث‌های درون و بین گفت‌وگو (والکر، ۱۹۸۵، ص ۶۱)، عدم مشارکت عمومی، یا عدم مشارکت در مکالمه، اجتناب از صحبت در موضوعات خاص و یا عدم ایراد سخن در شرایط خاص تعاملی را شامل می‌شود» (ناکانه، ۲۰۰۷، ص ۱۶). همین‌طور «کلمه‌ای است که برای جلوگیری از سخن‌گفتن دیگران به کار برده می‌شود» (همان). البته ساکس میان مکث و سکوت تفاوت قائل می‌شود. به‌نظر او، «مکث» به توقف‌های کوتاه میان جملات در حین سخنرانی» (ساکس و جفرسون، ۱۹۷۴، ص ۷۱۵) و سکوت به قطع صحبت و یا ساکت‌شدن اطلاق می‌شود (همان، ۷۱۴-۷۱۵) هنگامی اتفاق می‌افتد که فرد سخنی برای گفتن نداشته باشد (گافمن، ۱۹۶۷، ص ۳۶). پس، سکوت صرفاً بی‌صدایی (سخن‌نگفتن) نیست، بلکه بخشی از ارتباط است که به اندازه صحبت کردن اهمیت دارد. سکوت، ممکن است «پاسخ خاموش» باشد (لویسنون، ۱۹۸۳، ص ۳۲۰). نوعی سکوت هم به «ناگفته‌ها» مربوط می‌شود؛ یعنی عدم اظهار و یا سانسور چیزی که انتظار می‌رفت، بیان شود. تنها افراد خبره در تحلیل می‌توانند این‌گونه از سکوت را تشخیص دهند (بلیمز، ۱۹۹۴). مثلاً چگونه می‌توان سکوت یک پادشاه را با سکوت رعیت مقایسه کرد؟ سکوت پادشاه، از موضع اقتدار و سکوت رعیت از موضع ضعف یا احترام است. به‌علاوه، سکوتی که در یک ارتباط مشخص، ساختار ارتباطات و روابط اجتماعی را شکل می‌دهد، بسیار متفاوت از سکوتی است که صرفاً حامل نوعی معنای مبهم است. به عبارت دیگر، ساکت‌بودن یک فرد در خلال گفت‌وگو،

تفاوت زیادی دارد با سکوت دو فرد بیگانه‌ای که برای مثال در مترو و به‌صورت تصادفی کنار هم نشسته‌اند (ناکانه، ۲۰۰۷، ص ۷). شکستن سکوت از سوی این دو نفر، شاید چندان مورد انتظار نباشد. برخلاف دو فردی که در یک مهمانی دورهمی در کنار هم قرار گرفته‌اند و برای مدت طولانی صحبت نمی‌کنند. سکوت این‌ها کاملاً معنادار و مستعد تفسیرهای گوناگون است. تمایز این نوع سکوت‌ها، به معنا و کارکردهای سکوت مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال، سکوت در وضعیت‌های ارتباطی، با برون‌گرایی و درون‌گرایی افراد مرتبط است و موجب برداشت‌های متفاوت مخاطب همراه است. تانن معتقد است: ساکت‌شدن و یا «حرفی برای گفتن نداشتن»، ممکن است منشأ تصورات قالبی شود (تانن، ۱۹۸۵، ص ۹۶).

به‌طور کلی، کوزرون چند نوع سکوت را تیپ‌بندی کرده است: سکوت «گفت‌وگویی»، که در هنگام مکالمه بین دو یا چند نفر اتخاذ می‌شود. سکوت «موضوعی»، در وضعیتی که صحبت‌کنندگان عمداً از طرح یک موضوع امتناع می‌کنند. سکوت متنی، توسط گروهی از افراد که مشغول خواندن یک متن خاص در جاهایی مثل مدارس، کتابخانه‌ها و یا کنیسه‌ها روی می‌دهد. سکوت موقعیتی که در برخی حوادث از قبیل سکوت یک یا دو دقیقه‌ای در یادبود کشته‌شدگان جنگ به کار گرفته می‌شود (کوزرون، ۲۰۰۷، ص ۱۶۸۱). ساویلی نیز سکوت را به انواع نهادی، گروهی و فردی طبقه‌بندی می‌کند (ساویلی، ۱۹۸۵، ص ۱۶-۱۷).

در نهایت، به‌رغم اینکه دربارهٔ سکوت تعریف روشن و مورد اتفاق در میان پژوهشگران وجود دارد، آنچه در این پژوهش مورد توجه است، سکوت به معنای «سخن‌نگفتن» و «ساکت بودن» در موقعیت‌های گوناگون ارتباطی، به‌طور حتم دارای اهمیت، نقش و کارکردهای متفاوت در فرهنگ‌های مختلف است. مکث‌های کوتاه در میان صحبت، خارج از موضوع مقاله است. نکته مهم اینکه سکوت دارای سوبه‌های متضاد و پدیده‌ای چندوجهی است و نوع نگاه به آن، منشأ تصورات قالبی منفی می‌گردد و ارتباطات میان‌فرهنگی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

ارتباطات میان فرهنگی

تفاوت‌های معنا و کارکرد سکوت در فرهنگ‌های مختلف، بیش از همه در ساحت میان‌فرهنگی، خود را نشان می‌دهد در طول ارتباط میان فرهنگی، فرهنگ همانند صافی عمل می‌کند که همهٔ پیام‌های کلامی و غیر کلامی باید از آن عبور کنند (نیولپ، ۲۰۰۵، ص ۳۳). اینکه چه چیزی ارتباطات میان فرهنگی نامیده می‌شود، تا حدودی وابسته به چیزی است که فرد آن را بخشی از یک فرهنگ تلقی می‌کند. گرچه تعریف فرهنگ نیز آنچنان که باید روشن نیست. برخی از دانشمندان اصطلاح ارتباطات میان فرهنگی را تنها به ارتباطاتی که میان افراد از ملیت‌های مختلف برقرار می‌شود، اطلاق می‌کنند (گودی فست، ۲۰۰۳). درواقع در دو طرف تعامل، دو فرد قرار گرفته‌اند که هر کدام، دارای الگوی اندیشه‌ای و الگوی رفتاری متمایزی هستند.

یافته‌ها

به لحاظ تاریخی، بیشتر مطالعات عرصهٔ تعاملات اجتماعی، ارتباطات کلامی و غیر کلامی را به صورت جداگانه و مستقل از هم بررسی کرده‌اند. درحالی که مطالعات اخیر، رویکرد تلفیقی را در پیش گرفته و این دو را پدیده‌هایی به هم پیوسته تلقی

می‌کنند. یافته‌های جدید، تقسیم‌بندی ارتباطات به کلامی و غیر کلامی را بی‌معنا می‌دانند، به گونه‌ای که حتی / استریک ادعا کرده که این تقسیم‌بندی گمراه کننده است (استریک و نپ، ۱۹۹۲، ص ۵). در این پژوهش، با تلقی سکوت به عنوان عنصری مهم از ارتباطات، نقش، معنا و کارکرد سکوت در فرهنگ‌های مختلف بررسی می‌شود.

سکوت و برساخت واقعیت

زمانی سکوت به معنای خودداری از صحبت بود، اما بعدها معانی دیگر آن آشکار شد. سکوت، تنها به معنای خودداری از سخن گفتن یا ساکت کردن دیگران نیست؛ نوعی برساخت اجتماعی وجود دارد که بر سکوت استوار است و از آن با عنوان «برساخت مراقبتی» یا «متأملانه» مبتنی بر سکوت تعبیر می‌کنند. ساخت مراقبتی و متأملانه واقعیت، بر احساس فرد از بدن خویش، در یک محیط طبیعی تمرکز می‌کند (برامان، ۲۰۰۷، ص ۵). برساخت مراقبتی، با تنفس یک فرد در تنهایی آغاز می‌شود، ولی امتداد پیدا می‌کند و برای بسیاری ابعاد معنوی پیدا می‌کند. پس، سکوت نه تنها فرد را از جامعه منزوی نمی‌کند، بلکه او را به جهان بزرگتری که همه ما در آن زندگی می‌کنیم، پیوند می‌دهد. در واقع، ارتباط ایزاری است که از طریق آن واقعیت شکل می‌گیرد و سکوت، به مثابه معماری، شکل‌دهنده و محرک عمل می‌کند. برساخت متأملانه واقعیت، فرد و ورای او را شامل می‌شود و گر نه تعاملات اجتماعی از بین می‌رود. اگرچه گروه‌های اجتماعی و ارتباطات در عمل مراقبتی نقش ایفا می‌کنند. اما در این گونه برساخت، به نفع خلوت و سکوت در حاشیه قرار می‌گیرند. بنابراین، با اینکه میان فرایندهای ساخت اجتماعی و مراقبتی واقعیت مشابهت‌هایی وجود دارد، اما از تفاوت‌های جدی میان آنها نیز نباید غفلت کرد. برساخت واقعیت، مبتنی بر سکوت دارای چهار ویژگی است: از تاملات فرد آغاز می‌شود، ضرورت پیدا می‌کند، واقعیت پیدا می‌کند و میان فرد و سطوح اجتماعی تحلیل پیوند برقرار می‌کند. بعضی از این ویژگی‌ها، به‌میزانی که برای برساخت اجتماعی واقعیت اهمیت دارند، برای ساخت مراقبتی واقعیت نیز مهم هستند. سکوت خاستگاه فردی دارد و برای فرد مهم است که احساسی از خود داشته باشد. اهمیت این ویژگی، زمانی قابل درک است که فرد حافظه خود را از دست داده باشد. یادآوری خاطرات، در یک خوانش خاموش، بسیار بهتر از زمانی صورت می‌گیرد که همان خاطرات به صورت شفاهی گفته شود (همان، ص ۶).

در ساخت اجتماعی، واقعیت به ارتباطات، به‌عنوان فرایندی که واقعیت از طریق آن شکل می‌گیرد، تأکید می‌شود؛ یعنی هر فردی تجربیات خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارد و درباره تجربیات خویش با دیگران گفت‌وگو می‌کند. سکوت نیز نوعی سخن گفتن تلقی می‌شود که در ساختار گفت‌وگو مؤثر است. اما در ساخت مراقبتی واقعیت، این فرایند سکوت است که به‌واسطه آن، واقعیت ساخته می‌شود. در اینجا سکوت به معنای فقدان بیان است. ساخت واقعیت از یک سو، در تعامل بین فرد و خودش و از سوی دیگر، در تعامل فرد با جهان روی می‌دهد. در واقع سکوت نقش دوگانه دارد که هم برای تعاملات اجتماعی اهمیت دارد که به ساخت اجتماعی واقعیت منجر می‌شود و هم برای عمل مراقبتی مهم است که پیوند میان فرد با خود و جهان بزرگتر شامل (انسان و ورای او) را تسهیل می‌کند. مظهر تعامل بین ساخت اجتماعی واقعیت و ساخت مراقبتی واقعیت، در فرایندی است که دانش به‌صورت ضمنی تولید و به دانش مدون تبدیل می‌شود. دانش ضمنی با تفکر، فعالیت‌های روزانه و تجربیات فردی تولید می‌شود. دانش ضمنی هنگامی مدون می‌شود که با روش علمی و رعایت استانداردها در اختیار

دیگران قرار گیرد. در واقع دانش ضمنی، در سکوت ساخته و استفاده می‌شود اما برای مدون شدن نیاز به ارتباط دارد (ر.ک: هاولز ۱۹۹۶). میزان موفقیت در تبدیل شدن دانش ضمنی به دانش مدون، در این است که جایگاهی در افکار عمومی پیدا کند و گرفتار ماریپیچ سکوت (نیومن، ۱۹۹۱) به‌نظر می‌رسد. این نوع سکوت در مراحل اولیه آن، در ادبیات اسلامی با سکوت عارفانه و یا خاموشی عارفانه تعبیر شده است؛ یعنی نوعی برساخت اجتماعی وجود دارد که مراقبت و خاموشی در آن، نقش ویژه ایفا می‌کند و این نکته نشان می‌دهد که سکوت مراقبتی، امری فراگیر است؛ هرچند تعبیر و تلقی‌های متفاوتی از آن وجود داشته باشد. برای مثال، مولوی سرآغاز راه را سکوت می‌شمرد (ر.ک: عارف‌زاده، ۱۳۸۰؛ کاکایی و بحرانی، ۱۳۸۸).

کارکردهای ارتباطی سکوت

بررسی سکوت از منظر جامعه‌شناختی و ارتباطی، کارکردهای گوناگون آن را آشکار می‌کند. در آثار میان‌فرهنگی، تیپ‌شناسی‌های گوناگونی از کارکردهای سکوت ارائه شده است. ناکانه، انواع کارکردهای سکوت را در سطوح شناختی، اجتماعی، گفتمانی و احساسی طبقه‌بندی می‌کند (ناکانه، ۲۰۰۷، ص ۳۲)؛ جنسن، از کارکردهای بلاغی، روان‌شناختی، اجتماعی و ارتباطی سکوت نام می‌برد (جنسن، ۱۹۷۳) و جاورسکی، به کارکردهایی از جمله کارکرد پیوندی (تحکیم ارتباط میان افراد)، کارکرد تأثیرگذاری، کارکرد مکاشفه‌ای و کارکرد داوری سکوت اشاره می‌کند (ر.ک: جاورسکی، ۱۹۹۲، ص ۶۶-۶۷). وی معتقد است: هر کدام از این کارکردها می‌تواند منفی و یا مثبت باشد؛ چراکه نااطمینانی از کارکرد سکوت نه تنها برای خارجی‌ها، بلکه برای بومی‌ها نیز منشأ سردرگمی و سوءتفاهم می‌شود (همان، ص ۶۸). افرت، کارکردهای سکوت را در چارچوب کارکردهای ششگانه زبان‌شناختی مورد توجه قرار می‌دهد که عبارتند از:

۱. کارکرد ارجاعی که در آن، سکوت معمولاً به‌عنوان ابزاری ارتباطی برای انتقال اطلاعات از یک شخص به شخص دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۲. کارکرد هیجانی که برای به‌تصویر کشیدن احساس گوینده یا انعکاس تجارب درونی او به کار می‌رود و در آثار ادبی رواج دارد.
۳. کارکرد ارتباطی، یا گفتمانی که عمدتاً در مکالمه به کار می‌رود و استفاده بلاغی دارد. مانند حذف بخش‌هایی از متن که نویسنده و خواننده از آن آگاهی دارند.
۴. کارکرد پیاتیک که در گفت‌وگوهای کوتاه، درخواست سفارش و مانند آن مرسوم است و هدف از آن استمرار ارتباط و جلب توجه مخاطب است. مثلاً، گوینده‌ای در لابه‌لای گفت‌وگو، برای اطمینان از گوش‌دادن طرف مقابل، لحظه‌ای سکوت می‌کند.
۵. کارکرد زیبایی‌شناختی و شاعرانه با استفاده از کلمات برای صحبت کردن درباره سکوت، در جهت ستایش یا تمجید از آن، همچون اشعار فراوانی که مولانا در تمجید از سکوت آورده است.
۶. کارکرد فرازبانی که در اینجا سکوت کارکرد زبان‌شناختی دارد و چیزی از سخن گفتن کم ندارد. برای نمونه، اگر کسی به زبان خارجی با دیگری صحبت کند و مخاطب در پاسخ سکوت کند، نقش ارتباطی به واسطه نقش فرازبانی سکوت ایجاد شده است (ر.ک: همان، ص ۱۹۱۶-۱۹۲۶).

هم نظریه ساختارگرا و هم نظریه نظام‌های انطباقی پیچیده (complex adaptive systems theory)، بیش‌هایی درباره نقش سکوت در ساختارهای روایتی و گفتاری ارائه می‌کنند. میان خطابات سکوت تفاوت‌هایی وجود دارد. پژوهشگرانی که در ساختارهای زبانی و فرهنگی کار می‌کنند، به خوبی از این تفاوت‌ها آگاهند (بوکسر، ۲۰۰۶، به نقل از: لانگ و همکاران، ۲۰۰۳). ژانرهای حرفه‌ای اغلب به استفاده مؤثر از سکوت در ارائه‌های شفاهی نیاز دارند. همان‌گونه که دانشگاهیان به هنگام ارائه نتایج تحقیقات خود، و خبرگزاری‌ها به هنگام گزارش خبری برای جلب توجه مخاطبان‌شان از آن استفاده می‌کنند (لانگ و همکاران، ۲۰۰۳). بنابراین، سکوت به دلایل گوناگون در ساختار کارکردی مؤثر است.

یکی دیگر از کارکردهای مهم سکوت، به شکل خودسانسوری و یا به شکل تحمیلی، گرفتار شدن در ماریپیچ سکوت است. خودسانسوری، به علل زیادی روی می‌دهد: یکی از مهم‌ترین علل آن، ترس از انزواست که نیومن نظریه ماریپیچ سکوت خود را بر محور آن سامان داده است. طبق این نظریه، اقلیت به دلیل ترس از انزوا، به خودسانسوری روی می‌آورند و از اظهارنظر خودداری می‌کنند. همین امر، موجب می‌شود که صدای اقلیت به تدریج ضعیف‌تر و ضعیف‌تر گردد و در نهایت، به ماریپیچ سکوت گرفتار شود. نیومن معتقد است: با تکیه بر قدرت رسانه‌ای می‌توان نیروهای مخالف را وادار ساخت و اجازه داد تا در گرداب سکوت خاموش شوند و به فراموشی سپرده شوند. نظریه ماریپیچ سکوت، متأثر از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی است و تأثیرپذیری انسان از محیط پیرامونی را بررسی می‌کند. از نظر *لبیزابت نیومن*، مردم از انزوای اجتماعی هراسانند و برای جلوگیری از انزوا، فضای نظری را از نزدیک تحت نظارت قرار می‌دهند. آنان اطلاعات در مورد فضای نظری را از دو منبع به دست می‌آورند و مشاهدات شخصی، ارتباط میان فردی و رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون و رسانه‌های جمعی تصویر نسبتاً هماهنگی از واقعیت را منتشر می‌کنند. با گذشت زمان، تنها تعداد کمی از مردم ابزار نظر (مقاومت) در برابر افکار عمومی غالب خواهند داشت. عقاید مخالف در گرداب سکوت از بین خواهند رفت. اما مردم هسته اصلی را تشکیل می‌دهند، آنان می‌توانند فرایند گرداب جدیدی را آغاز کنند که در نهایت، یک نظر دیگر نیز منقرض گردد (ر.ک: نیومن، ۱۹۹۱).

سکوت اختیار کردن به هنگامی که سخن‌گفتن نیاز است، شکل کاملاً سیاسی از صحبت کردن است. کسانی که درگیر مقاومت سیاسی هستند، سکوت را ابزاری قدرتمند می‌یابند. در آمریکای لاتین و مناطق بالکان، سکوت از طرف جمعیت‌ها، به‌عنوان مقاومت سیاسی تلقی می‌شود. با این حال، امتناع از سکوت به هنگامی که از لحاظ سیاسی تحمیل می‌شود نیز شکل قدرتمندی از سخن سیاسی است. هم از نظر عامه و هم به لحاظ نظری، سروصدا کردن و شکستن سکوت، شکل بسیار مؤثری از شیوه نقد به‌شمار می‌رود (جاورسکی، ۱۹۹۲).

سکوت می‌تواند با استراتژی ادب تفسیر شود و یا بی‌اعتنایی یکی از طرفین ارتباط را نشان دهد. تغییر موضوع بحث و مسکوت گذاشتن پرسش‌های مخاطب، می‌تواند نشانه بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به مخاطب قلمداد شود. درحالی‌که امکان دارد پرسش‌شونده از موضع ادب و احترام به مخاطب، تمایل نداشته وارد گفت‌وگوهای مشاجره‌آمیز گردد. اینجا وضعیتی است که ارتباطات غیر کلامی بر کلامی ترجیح داده می‌شود. در واقع، هنگامی که ارتباط کلامی

به مواجهه و تهدید وجهه طرف مقابل منجر شود، استفاده از ارتباط غیر کلامی شیوه‌ای برای پرهیز از مشاجره و تهدید است. ارتباط‌گر با سکوت خود، به طرف دیگر پیام می‌دهد که وارد موضوعات چالش‌برانگیز نشود. بنابراین، سکوتی که فاصله اجتماعی را موجب شود، منفی و سکوتی که انسجام را حفظ کند، مثبت خواهد بود.

همچنین سکوت می‌تواند در مدیریت احساسات نقش داشته باشد. سکوت برخی از اعضای خانواده، در مقابل کنش‌های ستیزه‌گرایانه سایر اعضا، نمونه بارزی از شیوه مدیریت از طریق سکوت است.

سکوت به مثابه الگوی ارتباطی

ناکانه، در بررسی‌های خود در دانشگاه‌های استرالیا دریافته است که دانشجویان ژاپنی، به جای شیوه‌های صحبت کردن، بیشتر به «شیوه‌های سکوت» می‌پردازند (ناکانه، ۲۰۰۷، ص ۱۴). این چیزی نیست که به راحتی قابل درک و تفسیر باشد. لذا فهم و تفسیر سکوت، یکی از دغدغه‌های جدی پژوهشگران عرصه ارتباطات میان فرهنگی است. سکوت به معنای حرف‌نزدن و کناره‌گیری از ارتباط نیست، بلکه نوعی الگوی ارتباطی است که در فرهنگ‌ها و بافت‌های اجتماعی گوناگون معنای مختلف دارد. همچنان که حتی در یک فرهنگ، سکوت در جایی، به معنای تأیید و در جایی، به معنای اعتراض؛ در جایی نشانه ادب و در جایی، حاکی از بی‌ادبی است. از این رو درک اینکه در یک موقعیت ارتباطی، سکوت به کدام معناست، بسیار پیچیده است. این پیچیدگی در وضعیت‌های چندفرهنگی دوچندان می‌شود. مردم‌نگاری ارتباطات، یکی از چارچوب‌هایی است که می‌تواند در فهم معانی سکوت مؤثر باشد. چون فرایندی که ارتباط‌گر طی آن به انتخاب سکوت یا سخن دست می‌زند، متأثر از ویژگی‌های فرهنگی و مردم‌شناختی است. معمولاً گفته می‌شود سکوت، به عنوان الگوی رفتاری در فرهنگ شرق متداول‌تر از فرهنگ غرب است؛ حتی این تفکر به تصور قالبی «شرق ساکت»، در مقابل «غرب سخنور» تبدیل شده است. در برخی مطالعات سکوت از منظر آسیب‌شناسانه مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال، میلر و همکارش به این نکته اشاره می‌کنند که در فرهنگ‌های آسیایی حفظ کردن اهمیت دارد. در حالی که در فرهنگ غربی، رویکرد انتقادی و تحلیلی پرورش داده می‌شود. گفت‌وگوهای زیاد دانشجویان در کلاس، ممکن است برای دانشجویان آسیایی آزاردهنده باشد (میلر، ۱۹۹۶). دانشجویان آسیایی، پرحرفی در کلاس را بی‌احترامی به معلم تلقی می‌کنند (اندرسون، ۱۹۹۲، ص ۱۰۳). شاید همین الگوهای رفتاری موجب شده که توجه پژوهش‌گران عرصه میان فرهنگی را به خود جلب کند (یاتس و ترانگ، ۲۰۱۲). به هر حال، غلبه سکوت یا سخن گفتن چیزی است که به فرایندهای یادگیری در فرهنگ‌های مختلف مربوط می‌شود. الگوهای مشارکت و تعاملات اجتماعی، در فرایندهای آموزشی و متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر هر جامعه آموخته می‌شود از این رو می‌توان گفت: سکوت نوعی الگوی ارتباطی است که در فرایند جامعه‌پذیری آموخته می‌شود. بنابراین، منظور این است که سکوت را نباید دست‌کم گرفت و نسبت به آن بی‌اعتنا بود، بلکه سکوت یک الگوی ارتباطی است که استفاده از آن در شرق و غرب، کاملاً متفاوت است. به بیان روشن‌تر، اعضای یک جامعه گفتاری، همچنان که از سایر ویژگی‌های فرهنگی استفاده می‌کنند، از ظرفیت‌های ارتباطی سکوت نیز بهره‌مند می‌شوند. کودکان، شیوه استفاده از سکوت را در فرایندهای جامعه‌پذیری خاص هر جامعه، به‌ویژه در تعاملات فامیلی و خویشاوندی فرامی‌گیرند. آنچنان که تروکی ادعا می‌کند، برخلاف سخن گفتن، یادگیری استفاده از سکوت در ارتباطات، عمدتاً به‌طور ناخودآگاه صورت می‌گیرد (ساویلی، ۱۹۸۵، ص ۱۲-۱۳). باین‌همه،

یادگیری قواعد استفاده از سکوت در ارتباطات میان فرهنگی، کاملاً ضروری است؛ چراکه تفسیر سکوت در ارتباطات میان فرهنگی، در مقایسه با ارتباطات درون فرهنگی، پیچیده تر است. برای نمونه، سکوت زنان در پاسخ خواستگاری در ژاپن، به معنای پذیرش درخواست و در جنوب نیجریه (ایگبو)، به مفهوم عدم پذیرش تفسیر می شود. «پچ پیچ کردن» در جوامعی، ناخوشایند و در جوامعی دیگر، بلاشکال است (همان، ص ۹). مکث های طولانی سرخپوستان آتاباسکان در حین صحبت، موجب می شود انگلیسی زبانان انگلیسی آمریکایی به گفت و گو مسلط شوند. در حالی که سرخپوستان آتاباسکان تند صحبت کردن را بی ادبی تلقی می کنند (اسکالن، ۱۹۸۱، ص ۳۶). به همین دلیل، ایدس به فضات انگلیسی تبار استرالیا توصیه می کند که در حین صحبت مکث کنند، تا بومی ها احساس شکست و ناکامی نکنند (ایدس، ۱۹۹۲، ص ۴۱). نیویورکی ها، که تند و سریع صحبت می کنند، شیوه صحبت کردن کالیفرنایی ها را که بسیار کند است، غیرسازنده ارزیابی می کنند (تانن، ۱۹۸۵، ص ۱۰۸). ناکانه به مطالعاتی اشاره می کند که طبق آنها، جوامع غیراروپایی در مقایسه با جوامع اروپایی، نگرش مثبت تری به تحمل سکوت دارند (ناکانه، ۲۰۰۷، ص ۱۴). ارتباطات غیر کلامی، که همراه با سکوت مورد استفاده قرار می گیرد، نیز در تفسیر پیام نقش بسزایی دارند.

موضوعات مورد گفت و گو نیز در ارتباطات میان فرهنگی اهمیت دارد. در میان بومیان استرالیا، موضوعاتی وجود دارد که تنها زنان می توانند درباره آنها گفت و گو کند. همین طور موضوعاتی که صرفاً مردانه است و گفت و گو درباره آنها برای زنان ممنوع است (مور، ۲۰۰۰، ص ۱۳۸).

البته نباید از نظر دور داشت که مبتنی بر اساس رهیافت روان شناسانه برای سکوت، یکی از مهم ترین عوامل زمینه ای مهم، که می تواند به سکوت در ارتباطات میان فرهنگی اثر مؤثر باشد، اضطراب مرتبط با زبان دوم مشارکت کنندگان است. زبان دوم، از طریق عواملی همچون احساس پایین بودن مهارت های شخصی، اعتماد به نفس پایین، ناتوانی از تشخیص کنش متناسب، پیش بینی پیامد منفی احتمالی و مانند آن، منجر به دلواپسی در ارتباطات میان فرهنگی می شود. در واقع نه تبحر واقعی، بلکه ادراک منفی فرد درباره تبحر خود، یکی از عوامل اصلی اجتناب از ارتباط است (لهتونن، ۱۹۸۵، ص ۶۱). بنابراین، ویژگی اصلی کلاس های آموزشی در گروه های چندملیتی و چندزبانه، غلبه سکوت بر سخن گفتن، در نتیجه کشمکش های مبتنی بر تفاوت های فرهنگی است (جاورسکی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۶). در کلاس آموزشی چندفرهنگی، سیاهپوستان متأثر از پیش داوری ها و تبعیض نژادی، سکوت و کم حرفی را ترجیح می دهند (ر.ک: بیگز و ادوارد، ۱۹۹۳). نظریه های تعامل گرا هم می توانند به عنوان چارچوبی برای این گونه ارتباطات میان فردی مورد استفاده قرار گیرند (ر.ک: کوئن، ۱۳۸۶، ص ۹۳؛ کوزر، ۱۳۷۳، ص ۴۱۰؛ ستوده و کمالی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱).

معنای سکوت در فرهنگ های مختلف

تصور می شد که ابعاد غیر کلامی ارتباطات، از جمله حالات چهره، جهان شمولند، اما مطالعات جدید، به ویژه در عرصه میان فرهنگی این تصور را رد کرده است. مجموعه حرکات نمادین یک فرهنگ، که برای اعضایش کاملاً شناخته شده است، ممکن است در سایر فرهنگ ها معنایی دیگرگون داشته باشد. برای مثال، بعضی از افراد به هنگام صحبت، به طور منظم از حرکات دست استفاده می کنند. هرگونه حرکت دست، معنایی خاص افاده می کند. قرار دادن انگشت اشاره بر روی

انگشت شصت در آمریکا، به معنای این است که همه چیز خوب است. همین حرکت در فرانسه، نشانه توهین تلقی می‌شود و در اردن، حاکی از نگرانی است (دوانی‌زاده، ۲۰۰۹؛ ابوشهاب، ۲۰۱۳، ص ۱۵۰). بدین ترتیب، فرهنگ و سکوت مرتبط و به هم پیوسته‌اند؛ هنجارهای فرهنگی معین می‌کنند که کجا و چگونه از سکوت، به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی استفاده شود. برای نمونه، اختیار کردن سکوت در پاسخ به این سؤال که «آیا دوست دارید از فلان کشور (مثلاً ایران) بازدید کنید؟» متناسب با فرهنگ‌ها به شیوه‌های گوناگونی تفسیر می‌شود. سکوت در چنین موقعیتی، در انگلیسی به معنای نااطمینانی است؛ در ژاپن احتمالاً به معنای پاسخ مثبت است، اما در اردن بسته به موقعیت فرق می‌کند (ارکمن، ۱۹۷۶). در آمریکا، از سکوت برای نشان‌دان آندوه، پشیمانی یا خجالت استفاده می‌کنند. در حالی که در ژاپن، سکوت کلید موفقیت است و اغلب سعی می‌کنند سکوت اختیار کنند. در ژاپن ضرب‌المثلی رواج دارد مبنی بر اینکه «سکوت هم نوعی سخن گفتن است» (همان). در مقابل، لتهونن در پژوهش خود دریافته که یک پنجم آمریکایی‌ها، دلواپس ارتباط هستند؛ چرا که در فرهنگ آمریکایی‌ها به موفقیت در ارتباطات و ارائه چهره مثبت از خود، با استفاده از ارتباطات کلامی تأکید می‌شود (لتهونن، ۱۹۸۵، ص ۵۶). آرگیل می‌گوید: «در فرهنگ‌های غربی، تعاملات اجتماعی باید سرشار از گفت‌وگو باشد، نه سکوت» (آرگیل، ۱۹۷۲، ص ۱۰۷-۱۰۸). در حالی که ابوشهاب دربارهٔ اردن به عنوان کشوری آسیایی می‌گوید: «سکوت ارتباطی در اردن احساسات و احترام را نشان می‌دهد، در جایی که کلمات قادر به انجام این کار نیستند. در اردن سکوت با صداقت پیوند دارد. در اردن پرحرفی مذمت و سکوت تشویق می‌شود؛ زیرا اعتقاد بر این است که پیام صادقانه، نه با صحبت زیاد، که از طریق سکوت بهتر منتقل می‌شود (ابوشهاب، ۲۰۱۳). سکوت بازنمایاننده احترام، مهربانی و پذیرش طرف مقابل است. همچنان که می‌تواند نشان‌دهنده تحقیر، نفرت و اختلاف نظر باشد (همان). ضرب‌المثل‌های فراوان عربی وجود دارد که سکوت را نشانه کمال عقل معرفی می‌کنند. به نظر ابوشهاب، به طور کلی فرهنگ اردن، به سکوت و کم‌حرفی توصیه می‌کند و این ضرب‌المثل، که «اگر حرف زدن نقره باشد، سکوت طلاست»، در مورد اردن صدق می‌کند (همان).

هدف اینکه مدیریت سکوت در ارتباطات، به‌ویژه در ارتباطات میان فرهنگی اهمیت زیادی دارد. مدیریت سکوت در چنین وضعیت‌هایی، نشانه تسط به زبان است. میزان ساکت بودن از نظر روان‌شناختی، به سلامت افراد نسبت داده می‌شود. در آمریکا، فردی که به طور منظم در تعاملات اجتماعی سکوت می‌کند، غیراجتماعی تلقی می‌شود. در حالی که همان رفتار در فنلاند، به عنوان یک ویژگی فردی کاملاً ارزشمند شمرده می‌شود (همان).

سکوت در اندیشه اسلامی

بی‌تردید معنا و نقش سکوت در فرهنگ مسلمانان، از آموزه‌های اسلامی متأثر است. به همین دلیل، فرایندهای آموزشی و تبلیغی در جهان اسلام دربارهٔ سکوت بی‌طرف نیست. همچنان که آموزه‌های اسلامی نیز بسته به موقعیت‌های گوناگون، به سکوت ترغیب کرده، یا از آن نهی کرده‌اند. در منابع روایی، باب‌هایی با عنوان «فضل السکوت علی الکلام» و «فضل الکلام علی السکوت» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۰۶-۹۸) وجود دارد. بنابراین، در اسلام و فرهنگ

اسلامی سکوت ممدوح و سکوت مذموم وجود دارد. اما در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد توصیه به سکوت در مقایسه با ترغیب به سخن گفتن اولویت پیدا کرده (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، ح ۳۲۵) و همین نسبت در ادبیات جهان اسلام، به‌ویژه در اشعار و ضرب‌المثل‌ها منعکس شده است. سکوت، مهارتی اجتماعی است که در فرایندهای آموزشی و تربیتی، در مقایسه با مهارت‌های سخن گفتن کمتر مورد توجه قرار گرفته. لذا بسیاری از مردم از پیامدهای سازنده و مهم آن بی‌بهره‌اند.

ارزش سکوت، از قرآن کریم استفاده می‌شود. خداوند در قرآن، از روزه سکوت حضرت مریم علیها السلام سخن گفته است. حضرت مریم علیها السلام در برابر پرسش‌های افرادی که درباره حضرت عیسی علیه السلام سؤال می‌کردند، مأمور به سکوت کردن می‌شود (مریم: ۲۶). بنابراین، سکوت آن حضرت یک دستور الهی است. در همین سوره، وقتی حضرت زکریا درباره فرزنددار شدنش در سن پیری از خداوند نشانه معینی طلب می‌کند، در پاسخ به او وحی می‌شود که «نشانه تو آن است که تا سه روز قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت (مریم: ۱۰؛ آل عمران: ۴۱). سکوت قرآنی، همواره دارای جهت و حامل معناست. سکوت، می‌تواند پیامی برای مخاطب منتقل کند و می‌تواند با ذکر همراه شود و انسان را به بی‌نهایت و جهان بزرگ‌تر وصل کند. لذا خداوند دستور می‌دهد که به هنگام تلاوت قرآن به آن گوش فرادهید و سکوت کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراف: ۲۰۴). شاید بتوان از این آیه شریفه، استفاده کرد که «خدا به صراحت از مؤمنان می‌خواهد تا به هنگام سخن دیگران، خاموشی پیشه گیرند و با استماع و گوش دادن دقیق، شرایط را برای فهم و درک عمیق سخن گوینده فراهم آورند» (صادق‌وند، ۱۳۹۸). از اهداف دیگر سکوت و خاموشی هنگام سخن گفتن دیگران، احترام به گوینده آن است (طه: ۱۱۴؛ قیامت: ۱۸ و ۱۶). طبق یک احتمال، مقصود از «لا تعجل بالقرآن» در آیه ۱۱۴ سوره طه، سکوت به هنگام دریافت وحی است (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹۰). این آیات، متضمن ادب الهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را مکلف به رعایت آن، به هنگام دریافت وحی می‌کند که پیش از آنکه وحی تمام شود آیاتی را که هنوز به‌طور کلی وحی نشده‌اند، نخواند و زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۰۹).

سکوت (صمت)، در روایات اسلامی با واژه‌هایی همچون زبان، عبادت، تأمل، تفکر، تعقل، عبودیت و مانند آن هم‌نشین است که اهمیت و نقش بسیار بالای آن را در ژرفاندیشی مؤمنان نشان می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «نشانه عاقل فکر کردن و نشانه عقل، سکوت است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۰۰). نکته جالب توجه اینکه سکوت نشانه ایمان و پرحرفی نشانه نفاق و کم عقلی است. در واقع، سکوت نه در مقابل سخن گفتن، که در مقابل پرحرفی و بیهوده‌گویی است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «سخن میان دو خصلت زشت قرار گرفته است: پرحرفی و کم‌گویی؛ زیرا پرحرفی به یلوه‌گویی می‌انجامد و کم‌گویی نشانگر درماندگی و عجز در سخن گفتن است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ح ۳۵۱۳). در تمجید از سکوت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید، به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند و مؤمن کمتر سخن می‌گوید و بسیار عمل می‌کند، و منافق بسیار سخن می‌گوید و کمتر عمل می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۱۲). به عقیده آیت‌الله مکارم شیرازی، «از روایات استفاده می‌شود رابطه‌ای دقیق میان بارور شدن فکر و اندیشه، با سکوت وجود دارد. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا قسمت مهمی از نیروهای فکری انسان، در فصول کلام و

سخنان بیهوده از میان می‌رود. هنگامی که انسان سکوت را پیشه می‌کند، این نیروها متمرکز می‌گردند، و فکر و اندیشه را به کار می‌اندازند، و ابواب حکمت را به روی انسان می‌گشایند؛ به همین دلیل، مردم سخن گفتن بسیار را دلیل کم‌عقلی می‌شمرند و افراد کم‌عقل سخنان بیهوده بسیار می‌گویند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۲). شاید به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «سخن، نقره است و سکوت، طلا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۹۴). لقمان حکیم، به فرزندش فرمود: «پسر من! اگر فرض کنی که سخن، از نقره است، سکوت، از طلاست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۴). این تصویرسازی لقمان از جایگاه سکوت، به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده و برای همه فرهنگ‌ها کلامی آشناست.

نکته جالب توجه این است که وبگاه عبارت‌باب (the phrases finder)، در ریشه‌یابی فراز مشهور «سکوت طلاست»، می‌نویسد:

غبار زمان منشأ این ضرب‌المثل را پوشانده است. برخی ریشه‌های آن را در مصر باستان جست‌وجو می‌کنند. اما ظاهراً اولین بار توماس چارلی، شاعر معروف انگلیسی در سال ۱۸۳۱، این ضرب‌المثل را از آلمانی به انگلیسی ترجمه کرده و مفصل دربارهٔ فضیلت سکوت بحث کرده است. توماس می‌گوید: در یک کتیبه سوئسی نوشته است که سخن نقره است و سکوت طلاست و من اضافه می‌کنم که «سخن مربوط به زمان است، سکوت ازلی است». توماس در ادامه به ریشه‌های مذهبی و انجیلی آن اشاره می‌کند و می‌گوید: سکوت در بهشت ساخته شده است (وبگاه عبارت‌یاب، ذیل واژه سکوت).

لکن طبق منابع دینی. این عبارت ریشه دینی دارد.

به نظر می‌رسد، نکته‌ای که در سطور پیشین ذیل نقش سکوت در بر ساخت واقیبت اجتماعی بیان شد، مورد تأیید آموزه‌های اسلامی است. در روایتی از امام رضاؑ آمده است: «سکوت دری از درهای دانش و حکمت است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳). بی‌تردید حکمت و معرفتی که با سکوت و تأمل حاصل می‌شود، در مرحله بعد با قرار گرفتن در فرایندهای ارتباطی و اشتراک‌گذاری تجربه و یافته‌ها، به دانش‌های مدون منجر خواهد شد. همان‌طور که بسیاری از نظریه‌ها و یافته‌های فلسفی، زیر اثر تأملات عالمانه و ژرف‌اندیشانه حاصل شده و به مرور به مکاتب بزرگ فلسفی تبدیل شده است. سکوت، اگر با تخیل و تفکر همراه باشد، برکات زیادی را نصیب فرد و جامعه خواهد کرد.

از نظر کارکردهای ارتباطی هم سکوت عامل تعمق فکر، نورانیت عقل و مصون ماندن مردم از آزارهای زبانی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۸۸)، موجب افزایش پیوند و محبت میان انسان‌ها (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳)، در امان ماندن از لغزش‌های مرتبط با زبان (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۵) می‌شود. در مقابل، پرگویی مایه کم‌عقلی، قسوت و سنگدلی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۴) معرفی شده است. در این میان، بسامدی روایت‌های مربوط به رابطه سکوت و زبان، بسیار زیاد است؛ یعنی در کنار روایت‌هایی که به سکوت توصیه می‌کنند، روایاتی که پرحرفی را مذمت کرده و دربارهٔ پیامدهای آن هشدار داده‌اند، قابل توجه است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۷). روایت‌هایی هم که اصول سخن گفتن را گوشزد می‌کنند، باید در همین زمینه فهمیده شوند. امیرمؤمنان علیؑ یکی از ویژگی‌های متقین را التزام آنها به سخن صواب معرفی می‌کند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۷، خطبه ۱۹۳) و به تأمل

پیش از سخن گفتن توصیه می‌کند (معادیخواه، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۹۵۶). در نگاه امام علیه السلام آنان که می‌گویند و سپس می‌اندیشند، احمق، و آنان که می‌اندیشند و سپس می‌گویند، خردمندند (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، کلمات قصار، ص ۱۱۰۶)؛ چراکه سخن و زبان، مثل تیر و کمان است؛ چون تیر از کمان جست، دیگر کماندار قوت ضبط آن را ندارد (معادیخواه، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶۰). از همین منظر، اهمیت نقش اصلاح زبان در نیل به کمالات اخلاقی آشکار می‌شود. از نظر علمای اخلاق، بدون رعایت سکوت و بدون حفظ زبان، از انواع گناهانی که به آن آلوده می‌شوند، به جایی نمی‌رسند، هرچند در ریاضت‌های بدنی و روحانی و انجام انواع عبادات کوشا باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۹).

اما این همه ماجرا نیست. توصیه به سکوت، به معنای افضلیت آن بر سخن گفتن بر صواب نیست. قرآن کریم، حداقل در چند مورد از سکوت نخبگان سخن گفته و نسبت به پیامدهای زیانبار آن هشدار داده است؛ نخبگانی که به دلایل دنیوی از گفتن حقیقت امتناع می‌کنند، مورد لعن خداوند قرار می‌گیرند (بقره: ۴۲، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۱ و ۱۸۷). کتمان حقّ منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی را که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلمه مندرج است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۴۸). به‌ویژه سکوت، در زمانی که به سخن گفتن و فریادزدن نیاز است، به شدت مذمت شده است (انفال: ۲۲). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس از دانشی مورد سؤال واقع شود و آن را پنهان کند، درحالی که اظهارش واجب بوده و عذر تقییه هم نداشته باشد، روز قیامت در حالتی محسور می‌شود که لجامی از آتش بر دهان دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲، ص ۷۲). مهم‌ترین پیامد سکوت نخبگان در سطح کلان ارتباطی، در این نکته نهفته است که جامعه دینی و ارزش‌های آن را گرفتار ماریچج سکوت می‌کند. بسیاری از گرفتاری‌های جهان اسلام در طول تاریخ، ناشی از سکوت و کتمان نخبگان است. پیامدهای سکوت نخبگان به خود آنها محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است طبق یافته‌های قانون «اثر پروانه‌ای» (butterfly effect) (هلبورن، ۲۰۰۴)، سراسر عالم را متأثر کند. به نظر می‌رسد، فلسفه و جوب امر به معروف و نهی از منکر نیز که ناظر به حفظ ارزش‌های اسلامی است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶)، به همین نکته بازمی‌گردد که بی‌تفاوتی و سکوت افراد، در قبال رفتارهای انحرافی اعضای جامعه در نهایت، کل جامعه را با خطر مواجه خواهد ساخت. به تعبیر قرآن کریم، پرهیزید از فتنه‌ای که تنها به کسانی از شما که ستم کردند، نمی‌رسد (انفال: ۳۶). در واقع، سکوت نخبگان جسارت کجروان اجتماعی را برای تکرار رفتارهای انحرافی و گسترش آن بیشتر می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر، به تعبیر نظریه «پنجره‌های شکسته» (Broken windows theory) از تکرار و گسترش کجروی جلوگیری می‌کند. ویلسون و کلینیک معتقدند: غافل ماندن از جرائم خرد، زمینه را برای وقوع جرائم بزرگ‌تر فراهم می‌کند» (خوانساری، ۱۳۹۳؛ حسن‌رضائی، ۱۳۹۵).

در جمع‌بندی جایگاه سکوت و سخن در اندیشه اسلام، به دو روایت اشاره می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «سخن همچون داروست، اندکش سود می‌بخشد و بسیارش کشنده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۸۲). این مطلب به زیبایی در کلام نورانی امام سجاد علیه السلام بیان شده است. وقتی از آن حضرت پرسیده می‌شود که سکوت افضل است، یا سخن گفتن، در پاسخ می‌فرماید:

هر کدام از این دو آفاتی دارد؛ هرگاه هر دو از آفت در امان باشد، سخن از سکوت افضل است، عرض شد: ای پسر رسول خدا، چگونه است. این مطلب؟ فرمود: این به خاطر آن است که خداوند متعال، پیامبران و اوصیای آنها را به سکوت مبعوث و مأمور نکرد، بلکه آنها را به سخن گفتن مبعوث کرد، هرگز بهشت با سکوت به دست نمی‌آید، و ولایت الهی با سکوت حاصل نمی‌شود، و از آتش دوزخ با سکوت رهایی حاصل نمی‌شود، همه اینها به وسیله کلام و سخن به دست می‌آید، من هرگز ماه را با خورشید یکسان نمی‌کنم، حتی هنگامی که می‌خواهی فضیلت سکوت را بگویی با کلام آن را بیان می‌کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت شرح نمی‌دهی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۷۴).

شبهه همین حدیث از امام محمدباقر^ع هم نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴۸). پیامبر اکرم^ص فرمودند: «سزاوار نیست شخص دانشمند از بیان دانش خود دم فرو بندد و سزاوار نیست نادان بر نادانی خود، سکوت کند. خداوند متعال فرموده است: «پس اگر نمی‌دانید، از کسانی که می‌دانند بپرسید» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۰۲).

به نظر می‌رسد، چون انسان‌ها فطرتاً تمایل به سخن گفتن دارند و آن را یک هنر اجتماعی می‌دانند، روایات تلاش می‌کنند ابعاد زیبایی سکوت و کارکردهای تعالی‌بخش آن را نیز گوشزد کنند. اما فضیلت سکوت به این معنا نیست که همیشه و در همه حال باید سکوت کرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، بر محور مسئله جایگاه و کارکرد سکوت در فرهنگ‌های مختلف سامان یافت و پس از تتبعات لازم در ادبیات موجود و اندیشه اسلامی، به نتایج زیر دست یافت:

۱. سکوت به‌مثابه عنصری مؤثر در ارتباط، آنچنان که باید مورد توجه عالمان ارتباطی، به‌ویژه در جهان اسلام قرار نگرفته است.
۲. بررسی پژوهش‌های غربی درباره سکوت نشان می‌دهد که عمده آنها در ارزیابی سکوت و معنای آن دچار سوگیری شده و سکوت بیشتر شرقیان در مقایسه با غربی‌ها را نقطه ضعف آنها قلمداد کرده‌اند. بخشی از سوگیری ناشی از نتایج مطالعاتی است که در کلاس‌های آموزشی با اکثریت غربی‌ها انجام شده است.
۳. سکوت، نه عدم ارتباط یا خودداری از ارتباط، که شیوه‌ای دیگرگون از ارتباط و حامل معانی متعدد در فرهنگ‌های مختلف است. برای فهم معنای سکوت، مراجعه به فرهنگ و مطالعات مردم‌شناختی ضرورت دارد. نکته مهم این است که نباید سکوت همواره و در هر شرایطی، نشانه ضعف و منفی تلقی شود تا موجب تصورات قالبی منفی گردد. منشأ این نوع داوری، به این نکته اساسی برمی‌گردد که عمده پژوهش‌ها در کلاس‌های آموزشی و یا کارخانجات و گردهمایی‌هایی در مغرب زمین انجام شده است که در آنها، به‌طور طبیعی مهاجران و دانشجویان کارگران در اقلیت بوده و شرایط مساوی با اکثریت بومی‌ها نداشته‌اند. توجه به شرایط و فرایندهای آموزشی نیز برای داوری در این خصوص اهمیت دارد. نمی‌توان صرفاً بر مبنای شرقی و یا غربی بودن قضاوت کرد.
۴. سکوت در ساخت اجتماعی واقعیت، ساختار ارتباط و نیز کارکردهای ارتباطی نقش پررنگی دارد.
۵. اسلام ارزش زیادی برای سکوت هدفمند قائل است و تلاش می‌کند میان سکوت و سخن گفتن تعادل ایجاد کند. در آموزه‌های اسلامی، سکوت ممدوح در مقابل پرحرفی و بیهوده‌گویی است. سکوت فرصتی برای تأمل و تفکر و در نتیجه، فرصتی برای پیوند فرد در جهان بی‌نهایت ازلی و ابدی است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۷، ترجمه سیدعلی نقی فیض الاسلام، چ دوم، تهران، فقیه.
- ابوالقاسمی، محمدجواد و سیدمهدی سجادی، ۱۳۸۵، *بزهوشی در جانش‌های فرهنگی توسعه فرهنگ دینی*، چ دوم، تهران، عرش پژوه.
- ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۳، «تفسیر موضوعی از نگاه شهید صدر»، *بیام جاویدان*، ش ۲، ص ۳۵-۴۸.
- ایروانی، جواد و همکاران، ۱۳۸۷، *فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، مشهد، دانشگاه علوم رضوی.
- بری، باقر، ۱۴۲۲ق، *فقه‌النظریه عندالشهید الصدر*، بیروت، دارالهادی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *عمرالحکم و دررالکلم*، تصحیح سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.
- حسن‌رضایی، حسین، ۱۳۹۵، «نظریه پنجره شکسته و بازخوانی برخی حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها در ادبیات فارسی»، *جامعه پژوهی فرهنگی*، سال هفتم، ش ۴، ص ۷۹-۹۳.
- خاونساری، رسول، ۱۳۹۳، «پنجره شکسته و نظارت بانکی»، *تازه‌های اقتصاد*، ش ۱۴۴، ص ۹۲-۹۶.
- دیمیک، سالی، ۱۳۸۵، *ارتباط موفقیت‌آمیز با NLP*، ترجمه علی اسماعیلی، چ دوم، تهران، شباهنگ.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۱۵ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ستوده هدایت‌الله و ایرج کمالی، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل نمادین*، تهران، ندای آریانا.
- سماور، لاری ا و همکاران، ۱۳۷۹، *ارتباط بین فرهنگ‌ها*، ترجمه غلامرضا کیانی و سیداکبر میرحسینی، تهران، باز.
- شوتس ایشل، ریتر، ۱۳۹۱، *جامعه‌شناسی ارتباطات*، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نشر نی.
- صادق‌وند، مجتبی، ۱۳۹۸، «اهمیت و ارزش سکوت و خاموشی و آثار آن»، *کیهان*، ۱۶ آذر.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۱، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه و تحقیق سیدجمال‌الدین موسوی، چ سوم، تهران، تفاهم.
- _____، ۱۴۲۴ق، *المدرسه الاسلامیه*، چ دوم، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للامام‌الشهید الصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- عارف‌زاده، الیاس، ۱۳۸۰، «سکوت اخلاقی و عرفانی در مثنوی»، *پژوهشنامه اخلاق*، ش ۱۰، ص ۱۵۰-۱۷۵.
- کاکائی، قاسم و اشکان بحرانی، ۱۳۸۸، «کارکردهای الاهیاتی سکوت در آثار مولانا»، *فلسفه و کلام اسلامی*، دفتر ۱، ص ۱۲۰-۱۵۰.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوزر، لوئیس، ۱۳۷۳، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کوئن، بروس، ۱۳۸۶، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا.
- گودیکانست، ویلیام؛ ۱۳۸۳، *بیوند تفاوت‌ها*، ترجمه علی کریمی و مسعود هاشمی، تهران، تمدن ایرانی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۹۱، *ارتباط انسانی*، تهران، سمت.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۶، *میزان‌الحکمه*، قم، دارالحدیث.
- مرادی، حجت‌الله، ۱۳۸۹، *اقتناع‌سازی و ارتباطات اجتماعی*، چ دوم، تهران، ساقی.
- معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۷۲، *فرهنگ آفتاب*، تهران، ذره.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۷، *اخلاق در قرآن*، قم، امام علی علیه السلام.
- یساقی، علی‌اصغر، ۱۳۸۹، «تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی»، *فقه و تاریخ تمدن*، ش ۲۵، ص ۱۹۶-۲۱۷.

- Abu-Shihab, Ibrahim, 2013, "Forms and Functions of Communicative Silence in Jordan", *Eskiyeni*, n. 27, p 147-153.
- Anderson, F. E., 1992, "The enigma of the college classroom: Nails that don't stick up", in *A Handbook for Teaching English at Japanese Colleges and Universities*, P. Wadden (ed.), Oxford, Oxford University Press.
- Argyle, M., 1972, *The Psychology of Interpersonal Behaviour*, Harmondsworth, Penguin.
- Biggs, A. P. and Edwards, V, 1993, "I treat them all the same": Teacher-pupil talk in multiethnic classrooms", in *Language and Literacy in Social Context*, D. Graddol, J. Maybin and B. Stierer (eds), Clevedon, Multilingual Matters.
- Blimes, J., 1994, "Constituting silence: Life in the world of total meaning", *Semiotica*, n. 98 (1/2), p 73-87.
- Braman, Sandra, 2007, "when Nightingales Break the Law: Silence and the Construction of Reality", *Ethics and Information Technology*, n. 9, p 281-295.
- Bruneau, J.J, 1973, "Communicative Silences: Forms and Functions", *Journal of Communication*, n. 32 (1), p 17-46.
- Chomsky, N, 1979, *On Cognitive Structure and Development: A Reply to Piaget*, Massioni Palmarini (ed.), Language and Learning, p 35-52.
- Davanizhad, K., 2009, "Cross-Cultural Communication and Translation", *Translation Journal*, n. 13 (4), p 1-10.
- Eades, D., 1992, *Aboriginal English and the Law: Communicating with aboriginal English speaking clients. A handbook for legal practitioners*, Brisbane, Queensland Law Society.
- Erkman, P, 1976, "Movements with Precise Meanings", *Journal of Communication*, n. 26, p 14-16.
- Goffman, E., 1967, *Interaction Ritual*, Garden City, New York, Doubleday.
- Gudykunst, W. B, 2003, *Intercultural communication theory: Current perspectives*, Berverly Hills, Sage.
- Heilbronn, Robert C., 2004, "Sea gulls, butterflies, and grasshoppers: A brief history of the butterfly effect in nonlinear dynamics", *American Journal of Physics*, n. 72, p 425-427.
- Howells, Jeremy, 1996, "Tacit Knowledge, Innovation and Technology Transfer", *Technology Analysis & Strategic Management*, n. 8 (2), p 91-106.
- Jaworski, Adam. 1992, *the Power of Silence: Social and Pragmatic Perspectives*. Sage Publications, Thousand, Oaks, CA.
- Jensen, J., 1973, "Communicative functions of silence", *etc, a review of general semantics*, n. 30 (3), p 249-257.
- Kurzton, D, 2007, "Towards a typology of silence", *Journal of Pragmatics*, n. 39 (10), p 1673-1688.
- Lang, Annie; Deborah Potter and Maria Elizabeth Grabe, 2003, "Making News Memorable: Applying Theory to the Production of Local Television News", *Journal of Broadcasting & Electronic Media*, n. 47 (1), p 113-123.
- Lehtonen, J., Sajavaara, K. and Manninen, S., 1985, "Communication apprehension and attitudes towards a foreign language", *Scandinavian Working Papers on Bilingualism*, n. 5, p 53-62.
- Levinson, S, 1983, *Pragmatics*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Losey, K. M., 1997, *Listen to the Silences: Mexican American interaction in the composition classroom and the community*, Norwood, NJ: Ablex.
- Mankiewicz, Josh, "For politicians, the gesture's the thing: 'The Clinton Thumb' has become a bipartisan weapon in Washington", MSNBC.com Retrieved 17-06-2009.

- Marriott, H. E, 2000, "Japanese students' management processes and their acquisition of English academic competence during study abroad", *Journal of Asian Pacific Communication*, n. 10 (2), P. 279–296.
- Milner, A. and Quilty, M., 1996, *Comparing Cultures*, Melbourne, Oxford University Press.
- Nakane, Ikuko, 2007, *Silence in Intercultural Communication*, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam, Philadelphia.
- Nayak, Ashish, 1985, *Actions speak louder than words: Paralanguage, Communication, and Education*, TESOL Quarterly, Wiley Online Library (<https://www.academia.edu>).
- Neumann, Elizabeth, 1991, *The theory of public opinion: the concept of the spiral of silence*, Communication, Yearbook, v. 14, p 256–287.
- Neuliep, James; 2005, *Chapter 1: The Necessity of Intercultural Communication*; www.sagepub.com/upm-data/11824_Chapter1.pdf.
- Novinger, Tracy, 2001, *Intercultural communication: Practical Guide*, University of Texas Press, Austin.
- Nwoye. Gregory O, 1985, *Eloquent Silence among the Igbo of Nigeria*. In Deborah Tannen and Muriel Saville-Troike, editors, Perspectives on Silence, p 185–192, Ablex Publishing Corporation, Norwood, NJ.
- Sacks, H., Schegloff, E. and Jefferson, G, 1974, "A simplest systematics for the organization of turn-taking for conversation", *Language*, n. 50 (4), p 696–735,
- Saville-Troike, M., 1985, "The place of silence in an integrated theory of communication", in *Perspectives on Silence*, D. Tannen and M. Saville-Troike (eds), p. 3–18, Norwood, NJ, Ablex.
- Scollon, R. and Scollon, S. W., 1981, *Narrative, Literacy, and Face in Interethnic Communication*, Norwood, NJ, Ablex.
- Spencer, Helen and Peter Franklin, 2009, *Intercultural Interaction: A Multidisciplinary Approach to Intercultural Communication*, UK, Palgrave Macmillan.
- Streeck, J. & Knapp, M. L, 1992, "The interaction of visual and verbal features in human communication", in F. Poyatos (Ed.), *Advances in nonverbal communication*, Amsterdam, Benjamins.
- Sultan, Sabbar S., 2007, "Silence and its Discontents in Literature", *Darasat*, n. 34 (3), p 680-698.
- Tannen, D, 1985, "Silence: Anything but", in *Perspectives on Silence*, D. Tannen and M. Saville-Troike (eds), p 93–111, Norwood, NJ, Ablex.
- Walker, A., 1985, "The two faces of silence: The effect of witness hesitancy on lawyers' impressions", in *Perspectives on Silence*, D. Tannen and M. Saville-Troike (eds), p 55–75, Norwood, NJ: Ablex.
- Yates, Lynda and Nguyen Thi Quynh Trang, 2012, "Beyond a discourse of deficit: The meaning of silence in the international classroom", *The International Education Journal: Comparative Perspectives*, n. 11 (1), p 22–34.